



شکل (۱۳) - لباس زن تالش

➤ باشلیق

باشلیق، همان شولا است که بصورت چادری از جنس شال بر سر انداخته می شود و تمام بدن را می پوشاند که شبانان بر سر نهاده و در جلوی سینه یک دگمه برای بستن دارد. باشلیق کلمه ای ترکی است که در زبان تالشی رسوخ نموده و به معنای (پوشش لایق سر) است. باشلیق از هر نوع شال دوخته می شود و معمولاً حدود دو متر پارچه برای دوخت آن مورد نیاز است.

همچنین باشلیق مدافع شبانان در مقابل سرما و سوز کوهستانهای تالش است.

➤ آَبند^۱

در لهجه اسالم، پره سر، (آَبند) و در لهجه ماسالی و خوشابری (لِچک)^۲ تلفظ می شود. نام دیگر این پوشاک به اسالمی (رُوآره)^۳ است و مردم کرگانه رود آن را (سَرلُوا)^۴ می گویند. آَبند یک روسری چهارگوش است به اندازه یک متر که آن را در جلو بر روی سینه آویخته، در قسمت زیر گلو با سنجاق (سَنجَخ)^۵ به هم وصل می کنند. اما اغلب زنان منطقه دو گوشه جلوی پارچه را از دو طرف به زیر گوشه سوم در پشت گردن برده از کنار هم رد می کنند. بعد از آن گوشه ها را در بالای پیشانی در هم کرده گره می زنند. در برخی مناطق نیز به آن (آَبَسْتَه دستمال)^۶ می گویند.

➤ بی جامه

^۱ aabend

^۲ lechak

^۳ roara

^۴ saralua

^۵ sanjakh

^۶ abasta dastamal

یا پی ژامه^۱، این تن پوش را غالباً تونوکه^۲ تلفظ می کنند. به لهجه اهالی عنبران خمشالو^۳، مردم میان کوه کرگانه رود به آن چَخچَر^۴ نیز می گویند. درفارسی به آن تنبان زیر، جامعه درونی و زیر جامه گویند. جنس این تن پوش بیشتر از پارچه های چیت نخی و پنبه ای بوده است.

اندازه پارچه اغلب ۲ متر برای دوخت یک بی جامه است. زنان در گذشته در بند پارچه های بی جامه، بند (رشته)^۵ می گذاشتند، بعدها از کِشهای لاستیکی و پلاستیکی (رزین)^۶ استفاده کردند تا به هنگام کار و تلاش دست و پاگیر نباشد. بی جامه را غالباً با پیراهن رویی بلند که از دو طرف چاک خورده می پوشند، اما در زیر شلوار چین چین بلند (= پاچامه) نیز پوشیده می شود. پی جامه [انگلیسی pyjamas از واژه هندی puyjama] فارسی آن پاچامه، اسمی است مرکب. نوعی شلوار گشاد که زنان هند پوشند^۷

علامه دهخدا در لغت نامه می نویسد: پای جامه یا پی جامه شاید از کلمه هندی (پوی جاما)^۸ باشد و آن نوعی شلوار گشاد است که زنان هندی پوشند. شادروان دکتر معین می نویسد: پاچامه همان زیر جامه، تنبان، شلوار و پاشامه است که پیژاما در انگلیسی از این کلمه گرفته شده است. پاچامه از ارکان اصلی جامگان تالشان است. پارچه این شلوار حدود ۱۲ الی ۱۴ متر است که از پارچه های رنگین و گلدار مخصوص (پاچامه مال)

می شود.

مردم اسالم، تالشدولاب و کوه نشینان تالش این شلوار را در همه مراسم یعنی عروسی و عزا به پا می کنند، زن اسالمی در خانه هم پاچمه می پوشد. تعداد چین های فشرده پاچمه های تالشی ۴۰ الی ۵۰ و گاهی بیشتر است. زنان خانواده های متمکن حاشینه چین خورده پاچمه ها را با بندهای دستباف زیبای ابریشیمی یا معمولی زینت می دهند. تمام پاچمه ها به وسیله لیف و بندهای ابریشیمی یا پشمی (= پُوا رشته)^۹ به زیر شکم بسته و محکم می کنند.

➤ سَرِق^{۱۰}

^۱ pizama

^۲ tunuka

^۳ khamsholu

^۴ chakhchor

^۵ reshta

^۶ razin

^۸ puy jama

^۹ pu – a – rashta

^{۱۰} sareq

^۷ فرهنگ فارسی معین، جلد ۱.

به لهجه پره سری، ارده جانی و اسالمی و کرگان رودی (سَرَق) و در لهجه خوشابر "جارشه" و در لهجه عنبرانی و ماسالی سارق و کمردبند^۱ نامیده می شود. به نظر می رسد سَرَق همان سارق ترکی می باشد. از روزگار گذشته تا به امروز سارق یا سَرَق محصول دست زنان و دختران این مناطق بود، آنهم از پشم گوسفند با طرح و نقشهای دلگشا و همسو با طبیعت منطقه - ولی امروزه گذشته از نوع دستبافِ اعلاء از پارچه های مرغوب، گاهی معمولی بازاری و کاموایی تهیه می شود.

با توجه به اینکه شرایط محیطی و مناسبات شغلی حکم می کند که پوشاک با نوع آب و هوا و کار و پیشه سازگار باشد، لذا استفاده از این پوشاک ساده از ساحل دریا تا گیریه (ارتفاعات بلند کوهستان) بین زنان و دختران جوان کشاورز و دامدار معمول و متداول است. سَرَق را دولا و سه گوش به دور کمر و شکم می بندند. مادران دامدار و کشاورز در روستاها و کوههای تالش از این پوشاک برای بستن و محکم کردن کودک در پشت خود استفاده می کنند.

❖ پوشاک آقایان

لباس مردان تالشی نیز از قسمتهای مختلفی تشکیل شده که در اینجا به ذکر چند مورد اکتفا شده است.

➤ شلوار

شلوار مردان تالش که آن را شلار می گویند دارای دمپای تنگ و اغلب به رنگ سیاه ، شیری و فلفلی اسشلوار مردان تالش که آن را شلار می گویند دارای دمپای تنگ و اغلب به رنگ سیاه ، شیری و فلفلی است . جنس این شلوار از پشم می باشد. امروزه بعضی از مردان مسن تر در فصل پاییز و زمستان ، در منزل و یا برای مراجعه به بازار داخل روستا، این شلوار را می پوشند اما هنگام مراجعه به شهر از کت و شلوار معمولی که مردان در شهر می پوشند، استفاده می کنند . نس این شلوار از پشم می باشد. امروزه بعضی از مردان مسن تر در فصل پاییز و زمستان ، در منزل و یا برای مراجعه به بازار داخل روستا، این شلوار را می پوشند اما هنگام مراجعه به شهر از کت و شلوار معمولی که مردان در شهر می پوشند، استفاده می کنند .

➤ کلاه

کلاه چالگیزی یا چلگیزی کلاه (مکان استفاده: نواحی کوهستانی هشتپر)

^۱ kamar dabend

➤ **کت**

مردان تالش از کتی به نام چوخا یا شکه که از شال دوخته می شود استفاده می کنند . شکل این کت معمولی و دارای یقه برگردان است . مقدار شال مصرفی ۱۲ گز و عرض شال برای دوخت ۸۰-۷۰ سانتیمتر می باشد. در نقاط کوهستانی تالش، پوشش دامداران در فصل سرد با سلق نامیده می شود .

➤ **پای افزار**

چوموش که به فارسی «چموش» گفته می شود، نوعی پای افزار از جنس چرم ساده است . کفشی کاملا بومی که بیشتر ساکنان مناطق کوهستانی گیلان از آن استفاده می کردند ، اما اینک کاربرد خود را به کلی از دست داده است . از امتیاز های این پای افزار، سبکی و یکپارچگی آن است .

چموش دوزی در مناطق کوهستانی گیلان اهمیت به سزایی داشته و این اهمیت را می توان در نام بعضی از روستاها یافت ، زیرا نام روستاها، از مشاغل غالب در آن نشأت گرفته است .

روستا هایی چون «چاموش دوزان» در «ماسال و شاندرمن» یا «چارق دوزی محله» در لاهیجان و «چاموش محله» در «خانقاه ماسال» مؤید این نکته است .

در تالش دو نوع چموش دوخته می شد :

الف) نوع مرغوب آن «ختنی» و نوع نامرغوب آن که از پوست دباغی شده دوخته می شد «مازده» نام داشت

ب) رزین چموش : به مرور زمان دوختن و استفاده از چموش، از رونق افتاد و نوعی دیگر که از لاستیک تهیه می شد به نام «رزین چموش» جای آن را گرفت .

۱۰- فعالیتهای اقتصادی زنان در تالش

در منطقه تالش که زراعت برنج رایج است به دلیل حجم زیاد کار، زنان عهده دار ۶۰ درصد تولید این محصول هستند. یکی دیگر از فعالیتهای زنان روستائی تالش، مشارکت در امر پرورش و نگهداری دام است. مراحل مختلف پرورش مثل چرا، تعلیف، مراقبت از دام، شیردوشی (گاو، گاو میش، گوسفند و بز)، تولید مرغ، بوقلمون، زنبور عسل، ماهی همواره برخوردار از کمک زنان بوده است.



شکل (۱۴) - زنان تالشی در حال شالی کاری

بطور کلی فعالیتهای زنان در تالش به دو بخش: صنایع دستی و صنایع تبدیلی تقسیم می شود که ذیلاً به آنها پرداخته می شود.

الف) صنایع دستی

طبق آمار و ارقام ۷۵ درصد تولید صنایع دستی کشور ما حاصل تلاش زنان است که زنان روستائی عهده دار آن هستند. صنایع دستی بستگی به شرایط منطقه متفاوت است که در منطقه تالش نیز بنا به شرایط منطقه انواع صنایع دستی به چشم می خورد. قالی، گلیم، جاجیم که مراحل مختلف کار شامل پشم چینی، شستن پشم، جلاتجی، رنگرزی، گلوله کردن نخ، چله کشی، برپا کردن دار، بافتن تا بیش از ۹۰٪ بر عهده زنان است. از صنایع دستی دیگر دستی به پلاس، زیلو، حصیر، سبد، شال بافی، پوشاک محلی می توان اشاره کرد.



شکل (۱۵) - زنان تالشی در حال انجام صنایع دستی

❖ زن تالشی و هنر سبد و حصیر بافی

سبدهافی و حصیر بافی، به عقیده بسیاری از محققان، پس از سنگتراشی قدیمی ترین صنعتی است که انسان با آن آشنائی حاصل کرده است. این صنعت منشأ بسیاری از صنایع دستی دیگر از جمله پارچه بافی، گلیم بافی، بامبوفافی، سفالگری و کوزه گری است.

از سبد در اندازه ها و شکلهای مختلف به عنوان ظرف استفاده می شود و حصیر برای پوشاندن کف و سقف بکار می رود. در گذشته زیرانداز و کف پوش روستائیان از حصیر بود و امروز هم استفاده از آن در

بیشتر روستاهای ایران رواج دارد. حصیرهای ساخت دستهای هنرمند زنان تالشی طرحهای هندسی دارند که از بافت نی طبیعی یک رنگ پدید می آیند.

❖ **زنان تالشی و هنر نمدمالی**

نمدمالی یکی از صنایع دستی بسیار قدیمی تالش است. این صنعت از دورانهای کهن تا امروز همواره در گیلان رواج داشته است بطوری که امروز نمدمالی یکی از صنایع بومی این سرزمین بشمار می رود. نمد که از پشم یا کرک مالیده به دست می آید مصارف مختلفی از قبیل فرش، پوشاک، کلاه و غیره دارد. بارانهای مداوم و رطوبت زیاد تالش موجب شده است که ساکنین آن مخصوصاً روستانشینان بیش از مردم نقاط دیگر از نمد برای کف پوش و پوشاک استفاده نمایند. روستائیان و جنگل نشینان و دامداران تالشی از نمد بالاپوشی تهیه می کنند که برای محفوظ ماندن از باران و سرما آن را به دوش می افکنند. این بالاپوش، شولا یا کپنک نامیده می شود و در برخی از نقاط به دوشی معروف است. برخی از چوپانان طح بالاپوش را با روغن و چربی آغشته می سازند تا مقاومت آن را در برابر باران بیشتر سازند.

❖ **زن تالشی و دستبافتهای ابریشمی، پشمی و نخی**

○ دستبافتهای ابریشمی : زری بافی و ابریشم بافی در تالش نیز مانند سایر نقاط ایران سابقه ای طولانی دارد. در دوره های کهن پوشاک پادشاهان و امیران از ابریشم ترکیب می یافت و این سنت در دوره های بعد از اسلامی نیز مرسوم بود چنان که امرای مقتدر دیلمی و دیگر فرمانروایان، پارچه های ابریشمی را زیب پیکر خویش می ساختند. پروفیسور آرثریوپ در «شاهکارهای هنر ایران» می نویسد:

« این پارچه ها (زری) که بسیار سخت بافت و گران قیمت بود برای جامه پادشاهان و ایمران سلسله هائی که در تاریخ از بزرگترین فرمانروایان شمرده شده اند یعنی امثال عضدالدوله و طغرل بیک و آلب ارسلان و ملکشاه و سلطان سنجر به کار می رفته است.»^۱

پس از آن که ابریشم چین به گیلان رسید، بافندگان هنرمند گیلانی با مهارت و تبحر و تجربه طولانی که در بافتن پارچه های پشمی و نخی داشتند به تولید دستبافتهای ابریشمی پرداختند. از آن زمان تاکنون بافت انواع پارچه ها و منسوجات ابریشمی در نقاط مختلف گیلان به ویژه قاسم آباد و روستاهای رودسر ادامه دارد.

^۱ شاهکارهای هنر ایران، آرتر آیهام یوپ، ترجمه و اقتباس دکتر پرویز ناتل خانلری، ابن سینا، تهران.

○ دستبافتهای پشمی: در نقاط مختلف گیلان مخصوصاً تالش از پشم گوسفندان دستبافتهائی نظیر شال، جوراب، دستکش، شال گردن، بلوز و نظائر آنها عرض می شود که مورد استفاده اهالی به ویژه در نواحی سردسیر استان قرار می گیرد.

بیشتر بافتنیها از پشم گوسفندان منطقه تهیه می شود. معمولاً پشم گوسفندان را دوبار و بزها را یک بار در سال می چینند. بافندگان خود به شیوه سنتی پشم را رنگ کرده مورد استفاده قرار می دهند، برخی نیز آنها را به رنگرزان حرفه ای و رنگرزیها می سپارند.

زنان تالشی در تهیه انواع و اقسام پارچه ها، چادرشبا، جاجیمها و دارائیها مهارت دارند. این مصنوعات غالباً در کارگاههای کوچک با استفاده از وسایل و ابزار بسیار ساده تهیه می شود.

بافتن جوراب، دستکش کلاه، شال گردن و خورجین از پشم و نخ توسط زنان در غالب نقاط تالش مرسوم است. عمده ترین مناطق تولید دستبافتهای پشمی روستاهای اطراف رودسر، لاهیجان، فومن، صومعه سرا، رودبار و تالش است. برخی از دستبافته ها دارای زیبایی و ظرافت خاصی هستند بطوری که از آنها جهت تزئین و دکور استفاده می شود.

نوع مخصوصی از دستباف پشمی که در مناطق سردسیر و مرتفع تالش رواج دارد شال است. این دستباف سنتی به طرز خاص از پشم تهیه می شود. بافتن شال در دوره های مختلف مرسوم بوده است. دستبافته های پشمی زنان تالش بسیار متنوعند. متداولترین آنها جوراب، دستکش و شال گردن می باشند. این دستبافته های پشمی مخصوصاً جوراب، با چنان زیبایی و ظرافتی تهیه می شوند که بدون تردید می توان آنها را در شمار برجسته ترین صنایع دستی تالش قرار داد. نقشهای سنتی جالب با رنگهای زنده و قشنگ بر روی دستبافتهای ظریف دوستداران هنر را مجذوب می سازد.

لطف و زیبایی جورابه های دستبافت تالش بیشتر مدیون نقش های جالب و سنتی آنهاست.

برای زنان پیر بافت این پوشاکها پاسخی به نیاز احساسی آنهاست، احساس مفید بودن در واپسین سالهای زندگی... درعین حال وسیله مفید و جالبی برای سرگرمی و وقت گشتی. آنها با صبر و حوصله زیاد رموز بافتن نقش و نگارهای گوناگون را به دختران جوان می آموزند و در این راستا باید گفت که زنان پیر از دیر زمان تاکنون عامل بقا این هنر دستی و نقشهای سنتی آن بوده صنعت بافتن پوشاکهای پشمی و نخی را عملاً به نسل بعدی منتقل می سازند. تا زمان ما تقریباً هیچ طرح و نوشته ای در مورد نقشهای متنوع این دستبافته ها وجود نداشته و آموزش از طریق عملی و به اصطلاح سینه به سینه انجام گرفته است. نقشها و تصاویری که در حال حاضر بر روی جورابها و خورجینها و سایر دستبافته های تالش دیده می شود یادآور

نقشه‌ها و تصاویر کهن این سرزمین است. با اندکی دقت می‌توان انواع گوناگونی از نقشه‌ها و تصاویر سنتی را بر روی دستبافته‌ای امروز پیدا کرد، مثلاً نقشه‌های هندسی، شانه‌ای، شاخه این سرخسی، طلیبی و انواع دیگر از نقشه‌ها و تصاویری که بر روی دستبافته‌ای تالش، املش، عمارلون قاسم آباد و ماسوله مشاهده می‌شود عیناً یا با اندکی اختلاف از نقشه‌ها و تصاویر کهن تقلید شده است.

❖ زن تالشی و دستان معجزه‌گر آن در هنر گلیم و جاجیم

در گذشته روستائیان تالش دستبافته‌ای چون گلیم، جاجیم، خورجین و نظائر آنها را برای عرضه به بازار تهیه می‌کردند و برای مصارف خانواده مورد استفاده قرار می‌دادند. این کالاها گهگاه به عنوان فرآورده‌های اضافی در دادو ستدهای پایاپای میان افراد محلی رد و بدل می‌شد. اما امروز بافندگان روستاهای تالش علاوه بر تأمین نیازهای خود دستبافته‌های زیبایی جهت عرضه به بازار تهیه می‌کنند. در تالش ماده اصلی دستبافته‌ای نظیر گلیم، جاجیم و خورجین پشم است. برخی از بافندگان از پنبه استفاده می‌کنند. در روستاها زنان اغلب با دوکهای کوچک پشم می‌ریسند و سپس آنها را به صورت نخ در می‌آورند و نخ را خود با استفاده از مواد شیمیائی یا گیاهی رنگ می‌کنند و یا آن را به رنگریزی می‌دهند.

ب) صنایع تبدیلی

در بخش صنایع تبدیلی نیز تبدیل شیر به ماست و سایر فعالیتهای لبنی همچون تهیه خشکبار، انواع ترشیجات، مربا، سرکه، رب و ... را می‌توان نام برد. که به تشریح برخی از آنها می‌پردازیم

پس از کوچ بهاره از پائین بند "اُجور" به میان بند واسطه‌ای، برای اولین بار پستانهای پرشیر گوسفندان توسط زنان و مردان دامدار دوشیده می‌شود. استفاده دامدار از شیر و محصولات جانبی آن از اوایل بهار تا اواخر تابستان ادامه می‌یابد. میزان متوسط شیر روزانه هر گوسفند در حدود یک کیلو است که از آن پنیر می‌سازند.

❖ پنیر

تهیه پنیر احتیاج به مایع پنیر دارد. این مایع به دو طریق بدست می آید: اولین روش اینکه یک برهه یک الی دو روزه را ذبح می کنند و شیری را که برهه از پستان مادر مکیده (آغوز) و در شیردان خود دارد، از آن جا برداشته و با این روش سنتی پنیر بدست می آید. روش دوم، تهیه مایع پنیر از بازار است.

برای دوشیدن شیر، گوسفندان را در یک منطقه که بوسیله سیم توری ضخیمی محصور شده می ریزند و یکی یکی آنها را می دوشند و بدینوسیله گوسفندان با عبور از گذرگاه (بره) دوشیده می شوند.

در فصل بهار حدود ساعت ۱۲ الی ۱۱ و در فصل تابستان در حدود ۱۴ الی ۱۳ گوسفندان را می دوشند و سپس شیر را از یک صافی پارچه ای یا توری نازک عبور می دهند، بعد از گذراندن از صافی، به شیر که هنوز گرم است، مایع پنیر زده و در یک دیگ (قَزَن) با آب قاطی می کنند. این مخلوط بعد از مدتی می بندد و به آن (دلَمَه) می گویند. سپس با یک کاسه فلزی (دلَمَه) را داخل دیگی که روی آتش اجاق است ریخته و در مدت زمان ۱۰ الی ۱۵ دقیقه نوع خمیر به نام (جِر) بدست می آید، این خمیر را در ظرفی که از جنس چوپ و بشکل بشقاب است می ریزند. با فشار دست آب (جِر) را می گیرند و پنیر باقی می ماند و این پنیر محلی مقوی تر از پنیر ماشینی است، زیرا اولاً تالشها شیر گاو و گوسفندان را مخلوط نمی کنند و چربی شیر گوسفند نسبت به گاو زیادتر است و بدون گرفتن خامه شیر، آن را به پنیر تبدیل می کنند. به این پنیر، قالبی (قالوا پنیر) می گویند. پنیری را در خیک هایی از پوست گوسفندان (جَمَه پوس) ریخته و لایه به لایه از نمک سنگی در میان آن می ریزند تا پنیر خوشمزه تر بوده و از نظر بهداشتی و دوام بیشتر، تضمین شود.

ظرفیت هر خیک بسته به کوچکی و بزرگی پوست از ۵ الی ۱۱ کیلو متغیر است. این پنیرها یا در محل فروخته می شوند و یا اینکه توسط خریداران سنتی محلی در جلگه خریداری می گردد. قیمت پنیر تازه از پنیر کهنه ارزان تر است زیرا پنیر کهنه نمک سود شده و مدت زمان بیشتری سالم باقی می ماند. پنیر تالش به عنوان سوغات کوه نشینان برای اقوام یا دوستان خود در جلگه و شهر است. پس از تهیه پنیر از آب باقی مانده (جِر) نوعی محصول جانبی بنام لُور^۱ بدست می آورند که خمیری نرم و خوشمزه است. البته در خلخال از همین روغن می گیرند، ولی تالشها آن را مستقیم مصرف کرده و یا نمک زده و در ظرفی پارچه ای ریخته آویزان می کنند و یا در پوست نگه می دارند که به آن (تورق) می گویند.

❖ ماست - دوغ - کره

زنان دمدمار تالشی صبح هر روز بعد از دوشیدن شیر گاوها اقدام به تهیه ماست می کنند. برای این کار در صورتیکه شیر کافی نباشد، شیر روز قبل را نگه داشته و با شیر صبح روز بعد مخلوط می کنند آن شیرها

^۱ lur

را داخل ظرف بزرگی ریخته و می جوشانند. سپس آن را درکناری می گذارند تا سرد شود و هنگامی که سرمای آن به اندازه ای باشد که دست را نسوزاند مقداری مایع که همان ماست است و به آن خومه^۱ می گویند اضافه کرده و با شیر مخلوط می کنند. بعد از مراحل فوق آن را در جایی گرم می گذارند. هشت الی دوازده ساعت بعد ماست بسته شده و آماده مصرف است.

بعلت عدم دسترسی مستقیم دامداران به بازار مصرفی، ماست کمتر بفروش رفته و بیشتر به مصرف خانواده رسیده و یا از آن کرشه می گیرند. ماست جایگاه مهمی را در رژیم غذایی خانواده های دامدار ایفا کرده و جانشین مهمی برای مواد پروتئینی مانند گوشت و ماهی است.

تهیه کره به روش سنتی : برای تهیه کره (روئن) از ماست استفاده می شود. ماست را در داخل کوزه ای سفالی و بیضی شکل بنام نر^۲ یا نر^۳ یا دوشان^۴ ریخته به آن آب اضافه می کنند و با یک تکه پوست گوسفند (سله) دهانه تنگ کوزه را می بندند. "این کوزه را روی (نرآشون^۵ = سکوی استقرار دوشان) می گذارند و تکان می دهند. "نرآشون" را که به شکل استوانه ای است از "کولش^۶ (ساقه و برگ خشک برنج پس از (درو) درست

می کنند. و در میان شاخه چوبی به ضخامت یک مچ دست قرار می دهند در اوایل کار "دوشان زنی" برای تخلیه هوای داخل آن و جلوگیری از شکستن کوزه "دوشان" "جوجوق" (درپوش) را پس از هر چند بار تکان دادن دوشان بر می دارند، ولی در اواخر کار، با فاصله زمانی کمتر و هرچند دقیقه یک بار این عمل را انجام می دهند. تکان دادن دوشان را "آشده"^۷ گویند.^۸

عمل کره گیری و "دوشان زنی" بر عهده زنان است و دوشان زن را "نرآشون" می نامند. برای آزمایش کردن مواد داخل "دوشان" نرچو (چوب دوشان) را درون "نرچوچو" (سوراخ تخلیه هوا) می برند و با این عمل مقداری از مواد به آن می چسبد که از راه مشاهده و یا چشیدن حاصل کار تشخیص داده می شود. این عمل آزمایش را نر^۹ بیه می نامند. کره تهیه شده را در ظرفی خالی کرده، آن را از دوغ جدا

^۱ khuma

^۲ nera

^۳ nerkha

^۴ dushan

^۵ neraashun

^۶ kulash

^۷ aashande

^۹ nera baya

^۸ تهیه کره به روش سنتی در اسالم، شهرام آزموده، گیله وا، ش ۳۱، ص ۳۵.

می کنند و به شکل گرد و گروی در می آورند که آن را (روئنه گوله^۱ = گلوله کره) می نامند. دوغ حاصل از "دوشان زنی" را نیز به عنوان نوشابه مصرف می کنند. "برای انیکه بتوان محصول کره را چندین ماه نگهداری کرد گاهی کره را به روغن زرد (زرد روئن) تبدیل می کنند و برای این کار آن را به ملایمت ذوب کرده و مایع خمیری شکلی را که بدست می آید در کوزه نگهداری می کنند. از هر ۱/۵ کیلو کره یک کیلو روغن زرد بدست می آید.

دوغ به نوبت خود برای تهیه محصولات دیگری بکار می رود: آب آن را با ریختن در یک کیسه پارچه ای گرفته و نوعی خمیر (دوغ چکیده) (کیسه ماست) بدست می آورند. همچنین می توان آن را در ظرفی فلزی تا موقعی که قسمت زیاد آب آن بخار شود جوشاند و سپس آن را گرفته و اندکی به آن نمک می زنند و بدین ترتیب سوره یا شر به دست می آید که نوعی خمیر با عطر دل انگیز است.^۲ زنان تالشی در هنگام تهیه کره با کوزه های سفالی "نرزه" شعری را نجواکنان می خوانند.

ج) داد و ستد زنان تالشی

زنان روستایی محصولات دستی و کشاورزی و باغی خود نظیر شال و جوراب و شال گردن و طنابهای بافته شده از شال (لافند^۳)، زنبیل و حصیر و محصولات باغی مانند سیر و پیاز و تخم مرغ، بوقلمون و غاز و اردک و خروس خود را به بازار آورده و به واسطه ها می فروشند و دانه های کشاورزی و لباس و مایحتاج ضروری خود و خانواده را تأمین می کنند و با تبدیل اجناس تولیدی خود به پول، علاوه بر داشتن قدرت انتخاب می توانند جنس دلخواه خود را تهیه کنند اگر جنبه اقتصادی تشکیل بازارها را به تنهایی عامل دوام آن قلمداد کنیم باتشکیل نقاط متمرکز شهری و تجاری دائمی این بازارهای هفتگی باید از بین می رفت، لیکن بازارهای هفتگی به نوعی با زندگی مردم منطقه عجین شده که جزء فرهنگ قومی درآمده، برای مثال از محسنات این بازارها اینکه هر دامدار یا کشاورز یا روستایی با هفته ای یک روز مراجعه به بازار علاوه بر صرفه جویی در وقت به انتخاب و خرید نیازهای هفتگی پرداخته با آشنایان دیدار کرده و محصولات خود را ارائه می کنند. مردم علاوه بر اینکه تمام مایحتاج خود را در بازار می یابند یک نوع تفریح و تنوع در زندگی آرام روستایی خود احساس می کنند.

^۱ ruanagula

^۲ طالش منطقه ای قومی در شمال ایران، مارسل بازن، ترجمه دکتر مظفر امین فرشچیان، انتشارات آستان قدس رضوی، ج دوم، ص ۳۸۶، شهریور ۱۳۶۷.

^۳ laafend

۱۱- برخی آداب و رسوم رایج در مناطق مختلف تالش

می توان گفت رسم و رسومی که در تالش رایج است، خیلی قدیمی و ریشه در اخلاق و معتقدات مردم این منطقه دارد که هر کدام بصورت فولکلوریک بیان کننده نوعی از داستانها و اتفاقاتی است که در زمانهای گذشته در تالش رخ داده اند و در حال حاضر از آنها فقط شعر یا داستان یا آهنگ و یا نامه ای به اشکال مختلف به جا مانده که عبارتند از: مراسمهایی چون نوروزخوانی، حلواسازی، شب نشینی زمستانی، رسوم خاص عروسیها از قبیل ساختن بُرُوم و خانچه و غیره.

❖ رسوم استقبال از نوروز در شاندرمن

مناطق مختلف کشورمان برای استقبال از نوروز و بهار در فرهنگ خود آداب و رسوم ویژه ای دارند که هر کدام در نوع و جایگاه خود قابل تأمل و حائز اهمیت است.

یکی از موارد استقبال از فصل بهار در شاندرمن تالش، مراسم نوروزخوانی است.

از اوایل اسفندماه که در تقویم و اصطلاح محلی این ماه حتی نوروزماه^۱ نامیده می شود^۲، عده ای از مردان که جمعیت آنها حداکثر به جمع پنج نفری می رسد، هرشب به در منازل اهالی محل می روند و اشعاری را در خبر دادن رسیدن بهار می خوانند^۳. این قرائت به صورت جمع خوانی و با صورت صورت می گیرد. یعنی یک نفر به عنوان سرخوان ابتدا اشعاری را قرائت کرده سپس بین یا دوبیتی دیگر و یکسانی را دسته نوروزی خوان بصورت جمعی با هم می خوانند. در انتها بیت یا ابیاتی هم در مدح و سلامتی صاحب خانه و اهل و عیال آن که بیشتر بصورت دعای خیر برای اهل خانواده است قرائت کرده و نوروزی خوانی را به پایان می برند. آنگاه پس از دقایقی انتظار صاحب خانه با طبقی از حلوای «ضیابری» و یا حلوای «توکه تونی»^۴ و میوه و تخم مرغ رنگ کرده به استقبال آنها رفته و از آنها پذیرایی می کنند. البته گاهی پذیرایی با پول نقد که در واقع مزدگانی دادن به مناسبت خبردادن از آغاز فصل بهار است نیز صورت می گیرد.

یقین دین محمد برقرار است

بهار آمد، بهار آمد، خوش آمد

بحمدالله که آمد عید نوروز

غلام شاه مردانم شب و روز

^۱ Navruza maa

^۲ البته در تقویم محلی اسفندماه نامهای دیگری هم دارد. مانند لَرَه کَشَه ما = ماه لاغر کش و ... "لاغرکش" بدان دلیل که سرمای این ماه ممکن است گوسفندان و دامهای لاغر را تلف نماید. و این تلف شدن بر اثر سرما در این ماه بیش از ماههای دیگر است.

^۳ از دسته نوروزی خوانها یک نفر ممکن است در قرائت و خواندن نوروزی کمک نکند. ولی ایشان وظایف دیگری خواهد داشت. مانند بند راه بودن و یا تضمین و تهیه روشنایی (معمولاً فانوس یا چراغ قوه دستی). و از همه مهمتر کوله باره کش (kula baara kash) است. کسی که وظیفه حمل هدایا را به عهده دارد.

^۴ ضیابری و توکه تونی (tavaka tuni) دو نوع حلوای محلی ساخته شده از آرد برنج، شکر، مغز گردو و ... که ویژه عید نوروز در منطقه می باشند.

ابیات فوق ابیاتی است که توسط گروه در لا به لای شعر سرخوان در دو نرورزی خوانی تکرار می شوند. پس از پایان نرورزی خوانی، نرورزی خوانان با دریافت هدایا و مزدگانی که از صاحب خانه ستانده اند به طرف منزلی دیگر رهسپار شده و این عمل تا سپیده دمان ادامه می یابد.

❖ کولوکولو چارشنبه^۱

از جمله آداب و رسوم دیگر منطقه شاندرمن تالش در آغاز فصل بهار که از دیرباز در منطقه رایج بوده است و اینک از رونق برخوردار است، مراسم کولوکولو چارشنبه می باشد. از نظر گاهشماری و تقویم محلی بطور کلی آخرین چهارشنبه سال در روستاهای شاندرمن به کولوکولو چارشنبه موسوم است. عصر روز سه شنبه که شب چهارشنبه آخر سال را پیش رو دارد، هنگامی که خورشید غروب می کند، هر خانواده از اهالی محل در جلوی منزل خود در یک خط مستقیم در جهت قبله در هفت نقطه، هفت پشته از کلش^۲ یا مایزه لیو^۳ را در فاصله تقریبی نیم متر از هم می چینند و سپس با آتش زدن آن پشته ها اهل خانواده از بزرگ و کوچک در حالی که کودکان و نوزادان نیز به آغوش پشته های افروخته می پرند. آنگاه همزمان با پریدن از روی آتش های افروخته اشعار زیر را زمزمه و تکرار می کنند^۴:

عید اومه پنشنبه (ayd ouma penshanba)

کولو کولو چارشنبه (kulu kulu charshanba)

داولت با (davlat baa)

نگبت بشو (nagbat beshu)

همزمان با این مراسم عده ای از نوجوانان نیز مشتی خاکستر را در پارچه ای می ریزند و آن را به صورت گلوله درآورده و با سیمی از جنس مفتول محکم می بندند و قطعه ای از همان سیم را به عنوان دسته رها کننده در دست می گیرند. سپس گلوله مزبور را آغشته به نفت کرده و آتش می زنند. آنگاه پس از چندبار تاب دادن و چرخاندن در هوای آزاد با شدت هرچه تمام تر به طرف آسمان پرتاب می کنند. رها شدن و فراز

^۱ kulu kulu charshanba

^۲ (kolash) - ساقه های خشک شده برنج

^۳ (maayza live) برگ درخت بلوط - در اوایل فصل خزان و هنگامی که هنوز برگ درختان زرد و نارنجی نشده و رو به ریزش می رود، دامدران منطقه برگ درختان را به صورت زیبایی می چینند و در دسته های قابل حمل دسته بندی می کنند و در یک ارتفاع از سطح زمین قرار می دهند و در فصل کمبود علوفه به تغذیه دامها می رسانند.

^۴ آتش، آتش چهارشنبه / عید (امسال) روز پنج شنبه است (البته با تغییر روزهای عید این مصرع با نام همان روز خوانده می شود). / نکبت و ناخوشی و بدبختی برود / دولت و خوشبختی و خوش احوالی به ما روی آورد.

و فرود این گلوله آتشین که چندین مرتبه هم تکرار می شود منظره زیبا و خاصی را در غروب آخرین سه شنبه سال در محله شاندرمن بوجود می آورد.

پس از پایان مراسم، صبح فردا معمولاً خاکستر پشته های سوخته شده را جمع کرده، معمولاً باغدارها و مزرعه دارها در باغ و مزرعه خود می پاشند. و دامداران هم در محوطه ای که مندن یا ولر^۱ نامیده می شود می پاشند. در این خصوص عقیده دارند آفات و بلیات از مزارع و باغات و حشم بدور خواهد ماند.

صبح روز کولو کولو چارشنبه (روز چهارشنبه) و قبل از طلوع آفتاب از نزدیک ترین چشمه و یا رودخانه آبی به منزل می آورند تا افراد خانواده با آن استحمام کنند. حتی در برخی از موارد عده از جوانترها با مراد همان چهارشنبه و قبل از طلوع آفتاب به رودخانه نزدیک منزل می روند و در آب سرد آن رودخانه چند بار غوطه خورده و آب تنی می کنند. در این زمینه نیز آنان عقیده دارند که این آب تنی در سلامت جسم و جان ایشان تاثیر مثبت دارد.

از دیگر موارد آداب چهارشنبه آخر سال غرس نهال یا نهالهایی است که در غروب همان شب توسط پدر یا پسران خانواده صورت می گیرد. در این خصوص عقیده بر این است که نهال مزبور رشد و نمو خوبی داشته و در آینده نزدیک محصول خوبی به

بار خواهد آورد. البته فردای آن روز (چهارشنبه) قدری از خاکسترهای آتش چهارشنبه سوری در پای این نهالهای تازه کاشته شده ریخته می شود تا از گزند آفت نباتی مصون بمانند.

از دیگر آداب چهارشنبه آخر سال در شاندرمن، صرف نوع غذایی است که شب هنگام و به وقت شام در خانواده ها خورده می شود. یکی از این غذاها که حتی الامکان و حتماً بایستی سر سفره شام باشد (خصوصاً در روستاها) تاره^۲ می باشد. تاره از هفت نوع گیاه خودرو و وحشی که توسط دختران جوان یا مادر خانواده از باغ و بوستان چیده شده به شلک مطبوع و خوشمزه ای طبخ و پخته می شود و برای صرف در شام کولو کولو چارشنبه سر سفره حاضر می گردد و همراه با ماست و کره محلی یا هر دو میل می شود. البته خورشت تاره در بقیه ایام سال نیز صرف می شود ولی وجود آن در سفره دو زمان از سال حتی المقدور لاینفک است: یکی شب یلدا (شب چله) و دومی در شب کولو کولو چارشنبه.

معمولاً پس از صرف شام مقداری ناچیز از برخی غذاها و به ویژه خورش تاره را در چند ظرف باقی می گذارند تا فرشته شب چهارشنبه تهی نبیند. چون عقیده بر این است که تهی بودن سفره بر اهل و عیال خانواده شگون خوبی در پی نخواهد داشت و بالعکس.

^۱ (mandan) و (valar) دو مکان که اولی محوطه ای وسیع و سرباز و دومی محوطه ای جمع تر و سرپوشیده می باشند، به ترتیب برای استراحت و جمع آوری گوسفندان و بره ها مورد استفاده دامداران قرار می گیرند.

^۲ taara

پس از صرف شام نوبت صرف دسر یا به اصطلاح محلی شوه جیره (shava jira) می رسد. از جمله شب جیره هایی که در این شب مصرف می شود علاوه بر میوه هایی از قبیل سیب و پرتقال و ... چند چیز دیگر هم در سفره شوه جیره کولو کولو چارشنبه خودنمایی می کنند که ویژه منطقه شاندرمن و تالش است. ۱- ازگیل: این میوه بسیار خوشمزه وحشی را در فصل پاییز پس از چیدن و تمیز کردن در خمره های گلی که نره^۱ نامیده می شود در آب نمک می گذارند و دهانه آن را با قطعه ای پوست خشک شده گوسفند به نام سله^۲ محکم می بندند. در شب کولو کولو چارشنبه ضمن صرف اصل میوه ازگیل که در اثر ماندن در آب نمک در طی زمان بصورت پخته و ژله ای درآمد، مایع (آب نمک) موجود هم با کاهو میل می شود.

۲- برخی از میوه های محلی به نام خج^۳ که در گیلکی خج گفته می شود هم مصرف می شوند. ۳- عدس، برنج و گندم بوداده شده^۴. این اقلام از غلات که در روزهای گذشته بطور زیبا و خوشمزه ای توسط دختران جوان یا مادر خانواده تهیه شده در حالی که با مغز گردو و برخی از نقل و نبات در ظرفی مخلوط و تزئین گردیده است زینت بخش سفره شب کولو کولو چارشنبه است.

❖ بروم و خانچه عروسی در تالش

یادش بخیر قدیمه رسم و رسوم همه سازین، قشنگه خانچه، بروم
تالشی کو هزار و یک شور و حال عروسی به و شادی و جشن و سرور



شکل (۱۶) - تصویری از یک مراسم عروسی در تالش

یکی از رسم های محل تالش که در شهرستانهای ماسال و شاندرمن و روستاها و بیلاقات اطراف آن متداول بوده و هنوز هم در مواردی اندک در جاهایی به چشم می خورد، در عروسیهای تالش رایج بوده و

^۱ (nera) کوزه سفالی در اندازه های مختلف و تقریباً به شکل تخم مرغ که بیشتر برای کره گیری از آن استفاده می شود.

^۲ sala

^۳ khej

^۴ این غلات را در ماهی تابه خشک و بدون هرگونه روغن تفت می دهند. البته تفت دادن هم راحت نمی باشد. بلکه نیازمند شگرد و مهارت خاصی است.

اصطلاحاً معروف به بردن «بروم^۱ و خانچه» بود. طبق تحقیقاتی که بعمل آمده این مراسم مخصوص نواحی ماسال و شاندرمن بوده و در جاهای دیگر تالش کمتر دیده می شود.

شرح ماجرا از این قرار بود که، چند روز مانده به عروسی، اقوام داماد به بازار هفتگی می رفتند و با سلیقه خاص خود که معمولاً زن خانه عهده دار این امر بود، خریدهایی انجام می دادند. این خریده‌ها عبارت بود از: سه متر پارچه خوش رنگ و چشم گیر که بطور معمول قرمز یا زرد پر رنگ بود، و در نگاه اول چشم هر بیننده ای را خیره می کرد، یک آینه آویز کوچک، یک جفت دستمال جیبی که اغلب چهارخانه انتخاب می شد، دو جفت جوراب مردانه و چند کیلو سیب سرخ و زرد، انار و احياناً پرتقال و بسته ای سنجاق قفلی. این اقلام از ملزومات «بروم» بود و ملزومات «خانچه» عبارت بود از: یک کله قند، بسته ای چای اعلائی کوچک، شکلات و بیسکویت و بقچه ای زیبا و گلدوزی شده که بعنوان روکش استفاده می شود. در منزل هم مرغ محی (خروس) و یا اردکی را ذبح می کردند، یا گاهاً بصورت زنده پیش کش می کردند و اغلب حلوهای دست ساز محلی نیز در کنار این اقلام به چشم می خورد.

بعد از خرید و تهیه ملزومات، طریقه آماده سازی بروم به این شکل بود که یک روز قبل از عروسی مرد خانواده به جنگل می رفت و از سرشاخه درختان محلی که معمولاً از چوب درخت انار استفاده می شد، یک شاخه تقریباً ضخیم به طول ۱/۵ متر که در انتها سه یا چهارشاخه کوچک داشت، تهیه می کرد و نوک شاخکها را با داس تیز می کرد و بعد زنان منزل، با سلیقه و هنرمندی خاص خود پارچه های خوش رنگ را بدور آن چوب می پیچیدند و با سنجاق قفلی محکم می کردند و سپس آینه و جورابها و دستمال جیبی ها را که معروف به «بقچه» بودند با سنجاق در اطراف بروم به پارچه نصب می کردند. سپس بر روی نوک تیز شده چوب دسته دار که یک شاخه در وسط و سه شاخه در اطراف داشت بترتیب یک سیب سرخ و زرد و انار و پرتقال

فرو می کردند و در این مرحله بروم آماده می شد. بعد نوبت چیدن خانچه بود. بدین ترتیب که ابتدا سینی چوبی یا مسی تهیه و بعد اقلام مذکور از قبیل کله قند، چای، بیسکویت، حلوا و مرغ پر کنده و دیگر موارد تزئینی را داخل سینی می چیدند و بعد بقچه سفید گلدوزی شده را روی آن می انداختند که بصورت یک هرم خودنمایی می کرد. بعد از مرحله آماده سازی، گام بعدی عزیمت بسمت منزل داماد بود که آن هم مراسم خاص خود را داشت.

در این مرحله، خانچه را یکی از زنان منزل که معمولاً مادر یا دختر بزرگ خانواده بود و خود نیز لباس تالشی زیبا و موقری بر تن داشت، بر سر می گرفت. احياناً اگر راه خانه داماد دور بود خانچه را بجای سینی،

^۱ borum

داخل زنبیلی حصیری می چیدند تا راحت تر قابل حمل باشد و بروم را یکی از پسران و یا پدر خانواده بصورت بیرقی که نشانگر صلح و دوستی و شادی و شعف بود، در دست می گرفت و همراه این دو مورد معمولاً گوسفندی هم به رسم پیش کش که با حنا و رنگهای گیاهی دیگر تزئین شده بود و با طنابی دست بافت و گلکاری شده مهر می شد، بسمت منزل داماد حرکت می کردند. این منظره هم در جای خود بسیار چشمگیر و جالب بود.

وقتی این کاروان کوچک شادی که بیرقی هم در دست داشتند، به محل برگزاری عروسی نزدیک می شدند، یالله می گفتند و صاحب عروسی با خوشروئی به استقبال مهمانان از راه رسیده می شتافت. این لحظه، لحظه معناداری بود، چون فردی که به استقبال می رفت (پدر و یا مادر داماد) برسم یادبود و یمن قدم، تعارفی که معمولاً وجهی نقد بصورت اسکناس یا سکه بود در حین تحویل بروم و خانچه و گوسفند پیش کشی، به حامل این اقلام تقدیم می کرد. این هم انگیزه ای بود تا پسر بچه ها در حمل بروم و سایر وسایل از همدیگر پیشی گیرند و به مادرشان در این امر کمک کنند. سپس صاحب عروسی، گوسفندان را به جای مخصوصی که برای این منظور تدارک دیده بود، هدایت می کرد و خانچه را به انبار منزل می برد و محتویات آن را در یک جا تخلیه می کرد و بروم را نیز در بلندترین جای خانه (روبروی حیاط) که اغلب بالای بالکن های تالش تعبیه شده بود، به چوبی که به صورت افقی به ستونها نصب بود (لمه) محکم می کرد. و این بیرق شادی منظره خاصی به حیاط و حال و هوای عروسی می داد و تعداد بیشتر آن نشانگر رونق عروسی بود. این پرچم یا پرچم ها از شروع عروسی تا پایان یعنی آوردن عروس به خانه داماد در بلندای خانه از دور جلوه می کرد و تأکیدی بود بر برگزاری عروسی در آن محل.

نکته جالب توجه دیگر این بود که پسر بچه های زیر و زرنگ سعی داشتند بهره ای از آن «بروم ها» ببرند و تا حد امکان یکی از میوه ها یا جورابها را از آن خود کنند. این مسئله در واقع در بین هم سن و سالهایشان یک زرنگی و امتیاز محسوب می شد.

پس از پایان عروسی، صاحب عروسی بروم ها را باز می کرد و اجزای آن را جدا کرده و پارچه و جوراب ها و دستمال ها و سایر ملزومات آن را مقداری به عروسی و بقیه را به اقوام نزدیک به بمن قدوم نوعروس هدیه می کرد.

❖ آداب ازدواج در جوکندان تالش

قبل از خواستگاری رسمی کردن از خانواده دختر؛ یکی از ریش سفیدان خانواده پسر به خانه دختر می رفت و از خانواده برای انجام خواستگاری رسمی اجازه کسب می کرد و پس از آن چند نفر از اقوام به

خانه دختر می رفتند و پس از اینکه توافقات لازم صورت گرفت یک روز خوب را برای روز عقدکنان تعیین می کردند. قبل از برپایی جشن خانواده پسر از چند همسایه و فامیل دعوت می کرد تا کار پاک کردن برنج (برنجی که باید در نهار روز عقدکنان پخت شود) و آماده کردن وسایل دیگر را انجام دهند.

در روز عقدکنان خانواده های بستگان عروسی و داماد و همسایه ها دعوت می شدند. در گذشته ها خانواده داماد بعدازظهر روز قبل از جشن عقد کنان به خانه عروس می رفتند و شب را در آنجا می ماندند تا به کارها را به اصطلاح ردیف کنند. خانواده داماد برای عروس یک حلقه طلا و یک گردنبند طلا و یک دست لباس تالشی و کفش و روسری حریر و یک شال قرمز می خریدند. در آن زمان داماد اجازه نداشت که به خانه عروس بیاید و با او دیدار کند. بعد از صرف نهار یکی از نزدیکان داماد با اسب به نزد او می رفت و او را برای نشستن در کنار سفره عقد می آورد. خواهران داماد چند مجمع را با شیرینی و میوه و حنا و شمع آماده می کردند تا شادی کنند. یکی از فامیلهای عروس او را در پشت یک جاجیم پنهان می کرد تا کسی او را نبیند. در آن روز عروس لباس تازه و تمیز می پوشید. در قبل از انجام مراسم عقد یکی از زنان فامیل داماد، نزد عروس خانم می رفت و لباسهای خریداری شده از طرف خانواده داماد را به او می داد تا ببیند. و شال قرمزی (کلاغه ای) را با سنجاق طوری بر سر عروس می بستند که صورتش دیده نشود. عروس را با شادی به داخل اتاق می آوردند و پس از مراسم عقد در اتاقی دیگر شادی می کردند و داماد به خانه خود بر می گشت و حق ایستادن در کنار عروس را نداشت و حتی صورتش را هم نمی دید. در گذشته ها مثل امروز در روز عقدکنان هیچ کس هدیه ای به عروس نمی داد. پس از یک ماه داماد به قصد پاگشایی در خانواده عروس دعوت می شد. خانواده داماد هم نان و حلوا می پختند و در خورجین می گذاشتند و داماد با دو نفر از فامیلهای خود به خانه عروس می رفت. شام را در آنجا می ماندند و فردای آن روز داماد دوباره بر می گشت. در گذشته دخترها و پسرها بدون دیدن همدیگر - یا بدون اطلاع پدر و مادر همدیگر را می دیدند - و به صلاح پدر و مادر ازدواج می کردند. پس از مراسم پاگشایی اگر پدر عروس اجازه می داد داماد می توانست به خانه آنها رفت و آمد کند. و اگر اجازه نمی داد داماد تا بردن همسرش به خانه خود، حق رفتن به خانه عروس را نداشت. برای انجام عروسی یعنی ده روز مانده به عروسی خانواده داماد تنی چند از زنان فامیل را برای پاک کردن برنج دعوت می کرد. آنها بعداً برای درست کردن حلوا و نان هم کمک می کردند. یک هفته مانده به عروسی برای انجام مراسم قیچی تونه یعنی دوختن لباس عروس که خانواده داماد خریده اند به خانه عروس می رفتند تا لباس عروس را برای دوختن به اصطلاح قیچی بزنند و ببرند. برای این کار عروس را در اتاق می نشاندند و خواهر عروس با قیچی روسری سفید حریر را می برید. مادر عروس و داماد در آن زمان پنج تا ده تومان روی لباس عروس می گذاشتند و پس از آن و تومان را به

خواهر عروس که قیچی زده است می دادند و بقیه پول هم مال عروس بود. یک روز مانده به عروسی خانواده داماد یک گوسفند و پنج من برنج و مقداری روغن و عسل و شکر و آرد را در بعد از ظهر قبل از عروسی به همراه چند نفر از فامیل ها به خانه داماد می بردند. و سپس همه به جز یک ریش سفید و یک نفر چایچی که در خانه عروس می ماندند بر می گشتند. و از فردای آن روز دو روز و دوشب در خانه داماد عروسی بود. در شب هنگام روز اول عروسی خانواده عروس با یک نفر لباسهای داماد را که برایش خریده اند خانه داماد می برد. در جیب داماد پنج تومان پول و یک دستمال جیبی پارچه ای و جوراب می گذاشتند. و پس از اینکه چمدان حاوی لباسها را به خانواده داماد تحویل می دادند، دو تومان از همان پول را به برادر عروس که لباسها را برده است می دادند و او به منزل خود بر می گشت.

پس از صرف شام آرایشگر محل که دعوت شده بود تا صورت داماد را اصلاح کند، کار خود را می کرد. پس از اصلاح صورت داماد کمی از موی سبیل او را کوتاه می کرد و در مجمع شیرینی می گذاشت و خانواده داماد را صدا می کرد و هرکدام به وسع خود بین دو تا پنج تومان پول به او می دادند و در سینی می گذاشتند. سپس لباس دامادی را به تن داماد می پوشانید و یک نفر را که ساقدوش بود آماده می کردند تا در کنار داماد بماند. در داخل منزل به جشن و رقص می پرداختند. یک نفر مسئول گرفتن پول عروسی بود که او یک سینی را پر از شیرینی می کرد و وارد مجلس می شد. سپس پارچه قرمزی را که روی آنها گذاشته بود کنار می زد و مشت مشت از شیرینی ها (شکلات) در پیش دستی می ریخت و جلوی هر کس می گذاشتند. یعنی یک نفر مسئول این کار بود. هر نفر شیرینی ها را بر می داشت و پول عروسی را داخل پیش دستی می گذاشت. معمولاً مردم تا پنج تومان پول می دادند. ولی پولدارها یا خوانین ده تا بیست تومان می دادند. فردای آن شب پس از صرف غذا برای رفتن به خانه عروس جهت آوردن عروس آماده می شدند.

هرکس که قصد همراهی کاروان عروس را داشت با اسب خود می رفت. دو اسب هم برای آوردن جهیزیه و یک اسب هم برای سوار کردن عروس با خود می بردند. خانواده عروس هم عروس را با لباس تالشی و روسری حریری سفید و پارچه ای (کلاغه ای) که به صورت و سرش بسته بودند آماده می کردند. فامیلها از خانواده عروس برای بستن جهیزیه عروس اجازه می گرفتند. جهیزیه معمولاً دو عدد فرش و دو عدد صندوق که وسایل خانه در داخل آن گذاشته شده بود و یک عدد بقچه و ده جفت جوراب محلی بافته شده و ده جفت دستمال و ده جفت کمر بند زنانه (شوله بند) از جنس ابریشم و ده جفت گیوه که در داخل صندوق یا بقچه

می گذاشتند. پس از بستن بارها بر روی اسب یک پسر بچه را روی بارها می گذاشتند و او از طرف داماد یک تومان پول انعام می گرفت. وقتی که می خواستند وسایل جهیزیه را از خانه خارج کنند به بچه ها انعام می

دادند. عروس را که چکمه شلار یا چخ جور پوشیده بود بر اسب سوار می کردند. چکمه شلار، شلوارمانندی گشاد همانند شلوار کردی بود که باعث می شد عروس راحت بتواند روی اسب بنشیند. پس از آماده شدن به همراه عروس ده قرص نان را به خانه داماد می فرستادند. نان ها را در یک بقچه می بستند و بعد پدر عروس هم یک قرص نان به کمر دخترش با پارچه شال مانند قرمز می بست که به آن خیره نون می گفتند. سپس برادر عروس که شال قرمزی به کمر خود داشت وارد اتاق می شد و شال کمر خواهرش را باز می کرد و شال کمر خود را به کمر خواهرش می بست و شال کمر عروس را به کمر خود می بست. یک کلاه تالشی را که بر سر خود گذاشته بود هفت بار روی سر عروس می گذاشت و به زبان تالشی می گفت که مادر هفت پسر باشی. خانواده و بستگان یک کاسه آرد و یک کاسه آب را بر روی برادر داماد می ریختند تا شوخی کرده باشند و می گفتند شگون دارد. و برادر داماد باید زرنگی می کرد و از پنجره یا هر طریق که می توانست فرار کند تا چنین کاری با او نکنند.

پس از آن خواهران و فامیلهای داماد از پدر و مادر عروس که با او خداحافظی و روبوسی کرده اند و در حال گریه هستند اجازه می گرفتند تا عروس را به خانه داماد ببرند. قبل از سوار شدن پای عروس را سه بار در سمت راست اسب روی رکاب زین اسب می گذاشتند و بر می داشتند؛ سپس سوار می کردند. برادر داماد سر اسب را می گرفت و بستگان نزدیک داماد در اطراف اسب در حالی که همراه کاروان عروس بودند مواظب عروس بودند تا نیفتد. وقتی حرکت می کردند با شادی و رقص به طرف خانه داماد می رفتند. داماد از پشت خانه یک سیب را به طرف عروس پرتاب می کرد. هرکس که آن سیب را بر می داشت به داماد می داد و انعام

می گرفت (حدود پنج تومان). وقتی که عروس را از اسب پیاده می کردند پدر و مادر داماد با شادی مقداری پول خرد را که به همراه مقداری برنج در کاسه ای ریخته بودند با دست روی عروس می ریختند و این کار با دعای خیر برای عروس همراه بود. بچه ها و نوجوانها از آن پول بر می داشتند و مال آنها بود. پس از بردن جهیزیه به داخل خانه خواهران داماد سه مجمع را که قبلاً آماده کرده بودند و در آن شیرینی و میوه و حلوا و حنا گذاشته بودند و روی آنها یک پارچه می گذاشتند برداشته و روی سر می گذاشتند و می رقصیدند و شادی

می کردند. سینی ها دست به دست می گشت و خاله ها و دیگر زنان فامیل بر سر گذاشته و می رقصیدند. وقتی که عروس به خانه داماد می آمد آشپز یک مجمع شام را آماده می کرد و به اتاق عروس و داماد می فرستاد. آنها هم پنج تومان انعام در آن می گذاشتند و شام را می خوردند. پس از اتمام عروسی همه فامیل

به
خانه
خود

می رفتند و اگر از طرف فامیل عروس با عروس آمده بودند پذیرایی می شد و آنها هم می رفتند و فقط خاله یا یکی از زنان فامیل به مدت سه روز در خانه داماد می ماند. پس از سه روز چند نفر از فامیل دعوت می شدند و با شادی نهار را صرف می کردند. و قبل از صرف نهار عروس خانم با آفتابه و لگن برنجی برای پدر و مادر آب می ریخت تا دستهای خود را برای صرف نهار بشویند. سپس نهار را با شادی می خوردند. به این رسم که حالت آشتی رسمی داشت «چوشته خونه» می گفتند.

❖ رسم ازدواج در لوندویل

در حدود ۳۰ سال پیش رسومی با سادگی تمام زینت مجالس عقد و عروسی در این منطقه بود. پیران و صاحبان اصلی هر جشن بعد از اینکه مراسم سنتی خواستگاری به خوبی و خوشی به پایان می رسید برای عقد و نکاح پا پیش می گذاشتند. آنان شکوه و متانت و سادگی را در هم می آمیختند. در آن دوره بر خلاف رسوم امروزی در هنگام ادای صیغه محرمیت و اجازه از زوجین، ابتدا بزرگان و پیران که فقط چند نفر آن زن از خویشان نزدیک داماد آنها را همراهی می کردند- به خانه عروس می رفتند و در حالیکه عروس پشت در یا پرده ای می ایستاد از او اجازه می گرفتند.

در آن شب یک حلقه انگشتری بوسيله خواهر داماد یا مادرش به دست عروس می انداختند و هدایای از جمله یک دست لباس- آئینه- شانه- صابون- و حنا برایش می بردند. سپس از آنجا به خانه داماد می رفتند و از او هم اجازه می گرفتند.

بعد از چند ماه جشنی با عنوان شیرینی خوری برگزار می شد که در آن روز برخلاف مجالس امروزی که با میوه و شیرینی از مهمانان پذیرایی می شد با غذا که برنج و خورشت بود از مهمانها پذیرایی می شد. هرکس با توجه به بضاعت خویش پولی بعنوان هدیه به عروس می دادند. نکته جالب اینکه در این روز هیچ کدام از عروس و داماد نباید در جشن حضور می داشت. چون جشن در خانه عروس برگزار می شد؛ او به خانه یکی از اقوام یا همسایه ها می رفت.

بعد از پذیرایی از مهمانان چند نفر از نزدیکان عروس می رفتند و لباس نو به او می پوشاندند و چادر بر سرش می کردند یک کلاغه ای (پارچه قرمز رنگ مربع شکل) بر سرش می انداختند که به آن (دوعاق) می گفتند و او را به جشن می آوردند. نوازندگان آن زمان دنبک و نی می نواختند و پس از کمی پایکوبی و شادی تمام می شد.

بعد از چند ماه که خانواده عروس و داماد امکانات و وسایل لازم برای برگزاری عروسی را فراهم می‌آوردند، این جشن برگزار می‌شد. در آن زمان رسم بود که در یک شب هم در خانه عروس و هم در خانه داماد عروسی برگزار می‌شد در حالیکه امروزه اینچنین نیست.

صبح روزی که عروسی در شبش برگزار می‌شد از طرف خانواده داماد عده‌ای از زن و مرد که خویشاوندی نزدیک با آنها داشتند جمع می‌شدند و مقداری برنج که به حساب خودشان برای مهمانان شب کافی باشد و یک گوسفند که بر پیشانی‌ش حنا می‌گذاشتند و وسایل لازم برای پختن و آماده کردن غذا به خانه عروس می‌آوردند این مراسم با دنبک زدن و پایکوبی همراه بود. امروز به ندرت این مراسم به این شکل برگزار می‌شود. این مراسم را (پس برز) می‌نامیدند (پس = گوسفند - برز = برنج) گوسفند را سر می‌بریدند و برای شب خورشت می‌پختند. در خانه داماد هم گوسفندی سر می‌بریدند و برای شب غذا آماده می‌کردند.

آن شب هم در خانه عروس و هم در خانه داماد به جشن و پایکوبی می‌پرداختند. در خانه عروس زنان گرداگرد عروس حلقه می‌زدند و ترانه‌های محلی و سنتی را همخوانی می‌کردند. مردانی که فقط رابطه و خویشاوندی نزدیک با عروس داشتند در این شب شرکت می‌کردند. از طرف خانواده داماد کسی در جشن خانواده عروس شرکت نمی‌کرد ولی یک زن از طرف آنها می‌آمد تا هنگام پوشیدن لباس عروس و دوعاق کردن کمک می‌کرد و در هنگامی که دستان عروس را حنا می‌گذاشتند باید به گذارنده‌ای حنا پول می‌داد.

جشن ساعت‌ها طول می‌کشید. در خانه داماد دو مرد یا پسر جوان یکی در طرف راست داماد (ساق دوش) و دیگری در طرف چپش (سوق دوش) داماد را در هنگام پوشیدن لباس دامادی کمک می‌کردند و تا پایان مراسم در کنارش می‌ماندند. در هنگام پوشیدن لباس دامادی زنان ترانه‌های محلی همخوانی می‌کردند بعد اینکه داماد در میان مردم حاضر می‌شد نوازنده‌ها شروع به نواختن و مردم شروع به رقص و پایکوبی می‌کردند. کشتی محلی از جمله مراسمی بود که طرفداران زیادی داشت. در هر عروسی پسر جوان یا هر مردی که قوی بود در میان جمعیت ظاهر می‌شد آنها با صدای دست مردم و تنیک و نی نوازندگان با هم کشتی می‌گرفتند. در این مراسم سعی می‌شد به کسی آسیبی نرسد این مبارزه به خاطر شادی و خوش‌گذرانی بر پا می‌شد. به اعتقاد مردم در آن شب باید آنقدر عروسی به طول انجامد تا خروسها بخوانند و آمدن صبح را اطلاع دهند. در انتهای عروسی نوازندگان و خوانندگان بایستی تنیک و نی به تعریف و تمجید از داماد می‌پرداختند و در حین ترانه‌خوانی اسم هر کسی را می‌آوردند او باید پولی به عنوان هدیه در جلوی داماد می‌گذشت.

ساق دوش داماد باید دست داماد را حنا می‌گذاشت. وقتی عروسی به پایان می‌رسید داماد همراه با ساق دوش خود معمولاً به خانه عروس می‌رفت تا داماد دیداری با عروس داشته باشد.

فردای آنروز بایستی عروس را به خانه داماد می‌بردند تا عروسی سر بگیرد. آنروز در خانه داماد نهار را هم از میهمانها پذیرایی می‌کردند و بعد از ظهر عده‌ای از مردان و زنان و خویشان در حالی که اسبی کاملاً رام را می‌آراستند و همراه با آواز و ترانه دنبال عروس می‌رفتند. البته هنگام رفتن به دنبال عروس داماد نباید می‌رفت.

هنگام رفتن به دنبال عروس برادر داماد (اگر برادر نداشت عمویش) شال سفیدی به کمر عروس می‌بستند که برادر داماد باید شال کمر خود و کمر عروس را با هم عوض می‌کرد سپس کلاهی را که بر سرش است سه بار بر سر عروس می‌گذاشت.

پدر و مادر عروس بعد از دعای خیر برای عروس و داماد او را از زیر قرآن رد می‌کردند و پشت سرش آب می‌ریختند. با عروس یک صندوق چوبی با یک دست رختخواب بود که صندوق را در یک طرف اسب بارکش و رختخواب را در طرف دیگرش می‌بستند. اسبی که عروس روی آن نشسته بود حتماً باید افسار آن را برادرش می‌گرفت. اگر برادر نداشت دایی یا عمویش باید می‌گرفتند، عروس دوعاق کرده بعد از دعای خیر پدر و مادر با ساز و آواز پایکوبی همراهان راهی خانه داماد می‌شد حتماً یک زن که از نزدیکان عروس بود (خواهر- خاله- عمه) باید پا به پای اسبی که عروس بر آن سوار بود حرکت می‌کرد تا اگر برای عروس مشکلی یا ناراحتی پیش آمد به او اطلاع دهد. در قدیم اگر راه خیلی ناهموار بود عروس را پیاده می‌بردند.

وقتی عروس به خانه داماد می‌رسید مادر داماد بر سرش کمی برنج و پول خرد می‌پاشید سپس همگی می‌ایستادند و نوازنده‌ها هم می‌نواختند. داماد در این روز جز این لحظه حضوری نداشت. او بایستی در منطقه دوری از مردم و عروسی می‌بود. وقتی عروس را به حیاط می‌آوردند ساق دوش، سوق دوش و داماد هر سه در حالی که دست هم را گرفته‌اند از جایی در اطراف خانه یا حیاط خود را آشکار می‌ساختند. سه سیب سرخ که به وسیله ساق دوش و سوق دوش به داماد داده می‌شد باید به طرف عروس پرتاب می‌شد. بطوری که به او بخورد (مردم معتقدند که اگر سیب‌ها به عروس نخورد شگون ندارد) قبل از هر چیز زنی که نزدیک عروس حرکت کرده به او می‌گوید که روی دو چشمت را با دو دست بگیر سپس افسار اسب را از برادر عروس می‌گیرد و انعامی به او می‌دهد و مردی که افسار اسب را محکم می‌گیرد داماد که حتماً باید رو به قبله می‌ایستاد بلافاصله سیب‌ها را پشت سر هم به سوی عروس پرتاب می‌کرد و خودش همراه ساق دوش و سوق دوش پا به فرار می‌گذاشت و تا شب نباید پیدایش می‌شد، سیب‌ها را مردمی که اطراف عروس جمع شده بودند می‌گرفتند. و جالب اینکه گاه به خاطر این سیب‌ها بین مردم دعوا راه می‌افتاد. سیب اولی که پرتاب شده بود حتماً باید به دست عروس و داماد می‌رسید تا آن را می‌خوردند. اگر سیب اولی به دست کس

دیگری می‌افتاد و او حاضر به پس دادنش نمی‌شد حتماً باید از طرف خانواده داماد پولی به او پرداخت می‌شد و سیب را از او می‌خریدند.

در هنگام پرتاب سیب‌ها به سوی عروس فاصله به قدری بود که گاه سیب به عروس نمی‌رسید. اگر هم به عروس می‌خورد ضربه‌اش آهسته بود و موجب آسیبش نمی‌شد.

بعد از این جریان در حالی که عروس هنوز روی اسب است، نوازنده‌ها شروع به نواختن می‌کردند و مردم به پایکوبی و شادی می‌پرداختند. بعد از چند ساعت عروس را از اسب پایین می‌آوردند و وارد خانه می‌کردند در هنگام وارد شدن به خانه ابتدا باید عروس پای راستش را می‌گذاشت و در هنگام وارد شدن عروس به خانه تنبک‌چی تنبک خود را روی سر عروس می‌گرفت و در این هنگام پدر داماد یا برادرش باید انعام و مزد نوازندگان را داخل تنبک می‌گذاشتند تا او برود.

بعد از وارد شدن به خانه، عروس نباید بنشیند تا پدر و مادر بیایند و به او خوش آمد بگویند و هدیه از مال و منال و دارایی خود به او بدهند.

در قدیم معمولاً گاو یا گوساله‌ای را در این هنگام به نام عروس می‌کردند و نکته جالب اینکه باید سه‌بار این را تکرار می‌کردند تا عروس بنشیند. بعد از این زنان ساعتی گراگرد عروس می‌نشستند و ترانه‌های محلی را همخوانی می‌کردند.

❖ آیین سنتی شش‌شنبه (شب ششم نوزاد)

این آیین، مراسمی است که برای نوزاد در شب ششم تولد او توسط خانواده و نزدیکانش گرفته می‌شود. در این شب برای کودک نام انتخاب می‌کنند. در گذشته رسم بر این بود که بزرگ خاندان نام نوزاد را انتخاب می‌کرد اما امروزه این کار بر عهده والدین نوزاد می‌باشد.

بعد از نامگذاری یکی از افراد که به اذان و اقامه تسلط کامل دارد و عمدتاً بزرگ خانواده می‌باشد، در گوش راست نوزاد اذان و در گوش چپ او اقامه می‌گوید.

در این مراسم نوزاد را تا اواخر شب دست به دست، سر پا و بیدار نگه می‌دارند تا نیروهای اهریمنی و پریان نتوانند به او آسیبی برسانند. سپس او را در گهواره گذاشته و می‌خوابانند و در فردای آن شب کودک را شستشو و غسل می‌دهند.

از باورهای رایج در این زمینه این است که کودک تا چهل روز باید از نیروهای شیطانی محافظت شود. یکی از راههای جلوگیری و پیشگیری این است که از آمدن افرادی که به اصطلاح «دعا» دارند که توسط دعانویس و طالع خوانها نوشته می‌گردد، ممانعت بعمل آورند. در صورتی که چنین شخصی بخواهد نوزاد را

ملاقات کند، باید در پشت در یا حیاط خانه بماند و سپس نوزاد را به نزد او می برند و بعد به همراه فردی که کودک را در آغوش گرفته وارد اتاق شده و یا جلوتر از آنها وارد شده و می نشینند و سپس کودک را وارد اتاق می کنند.

❖ آیین مرده گیری (دوک گاردونی) در تالش

مراسم چنین است که در برخی نقاط تالش اگر کسی به سردرد شدیدی گرفتار آید و روزها سپری شود و سردردش کاهش نیابد و مداوا نشود، می گویند او را «مرده گرفته». چنین شخصی را باید به منزل زنی که «مرده گیری» و «دوک گردانی» می کند ببرند تا «دوک» بیاندازد و علت گرفتاری او را بازگوید. یعنی باید نخ پشمی به دست گرفته و دوک را از نخ آویزان کند و آن را به چرخش درآورد و یک یک نام نیاکان مرده شخص بیمار را از او بپرسد. به زعم مرده گیر، آنگاه که دوک از حرکت بایستد، همزمان خواهد بود با ذکر نام مرده ای که بیمار را مورد غضب قرار داده است - چون مرده - را به فراموشی سپرده یا روح او را آزاده است. بار دیگر مرده گیر «دوک» را به چرخش درخواهد آورد و زیرلب از روح نیای مرده نیاز او را استفسار خواهد کرد و از مرده خواهد پرسید چه درخواستی از خلف خود دارد و چرا او را بیمار ساخته است. آیا شخص مریض در راه خشنودی جد یا جده مرده خود خیراتی نکرده است؟ آیا بر سر مرده نرفته و فاتحه برای او نخوانده است؟ و ... در مقابل یکی از این پرسشها ناگهان «دوک» از حرکت خواهد ایستاد و مرده گیر از زبان مرده سخن خواهد گفت: بیمار باید سفره بگستراند، نذری دهد و شادمانی روح مرده و رضایت او را موجب شود و ضمن گستردن سفره و مهمانی دادن باید مرتب نام مرده را ببرند و برای او صلوات بفرستند و ذکر خیر کنند و از خاطرات خود درباره مرده سخن گویند. اجرای آیین مرده گیری باید در سحرگاه روزهای شنبه و چهارشنبه انجام گیرد.

لوازم و اجناس مورد نیاز این آیین عبارتند از: ۱- دوک ، ۲- زغال، ۳- برنج یا نان (برنج به اندازه یک مشت و نان به اندازه یک قرص)، ۴- نمک، ۵- یک عدد سینی (مجمع) برای قرار دادن وسایل فوق در آن. شخص مرده گیر، دوک را از نخ آویزان می کند و آنگاه با خواندن سوره های فاتحه و اخلاص و ذکر صلوات و نامهای مرده های شخص بیمار، دوک را از بین زغال، برنج و نمک که در داخل سینی و در چهار جهت قرار داده شده

می چرخاند. همانگونه که اشاره شد به زعم مرده گیر، آنگاه که دوک از حرکت بایستد، همزمان خواهد بود با نام مرده ای که بیمار را مورد غضب قرار داده است و بیمار باید نذری از اجناس نهاده شده در سینی برای

^۱ duk gardoni

شاد و رضایت روح مرده خود ادا نماید و تعیین نذر بدین صورت است که هرگاه نوک دوک به سمت یکی از اجناس قرار گیرد، باید بر سر گور شخص مرده شمعی بیافروزد و اگر به سمت نمک قرار گیرد فرد باید از انجام کارهای بد و بی احترامی نسبت به روح نیای خود اظهار ندامت و بخشش نماید. و برای آرامش و رضایت روح مرده قرآن بخواند و فاتحه بدهد.

۱۲- بازیهای محلی تالشان

عموماً در تالش به واژه بازی «مزا»^۱ گفته می شود. بازی های محلی در تالش سنتی بوده و مختص همین منطقه است. البته ممکن است که بازی هایی بدین گونه در نقاط دیگر ایران انجام شود. ولی یقیناً مابین آنها تفاوت هایی وجود دارد.

برخی از بازی های سنتی تالش عبارتند از (علاوه بر کشتی باوچ و اسب سواری):

۱- کلامزآ^۲ (بازی با کلاه)

۲- داله مزا^۳ (بازی با کمر بند = قش)

۳- مایه مزا^۴ (بازی با سنگ)

۴- پیت مزا^۵ (بازی با چوب)



شکل (۱۷) - پسران تالشی در حال بازی

۵- دمه دمه^۶

۶- کونکره^۷ یا اسکی نشسته روی چمن

که در این تحقیق به شرح سه بازی اول پرداخته می شود.

^۱ mezaa

^۲ kelaa mezaa

^۳ dala mezaa

^۴ maaya mezaa

^۵ pita mezaa

^۶ dome dome

^۷ kunkere

البته در تالش بازی های سنتی دیگری نیز رواج دارد که هرکدام از زیبایی و طراوت و شادابی خاص خود برخوردار است. در عروسی ها - خصوصاً در زمان های قدیم - مراسم عروسی همراه با رزم در کشتی باوچ و اسب سواری بود که هنوز هم در کوهپایه ها و مراتع سرسبزی که نشیمنگاه تابستانی «تالشه شونه» هاست کم و بیش مرسوم است.

❖ کلامترا

این یک بازی دسته جمعی است و به صورت تیمی انجام می گیرد. بازیگران، جوانان پسر و یا مردان پایین تر از سی و پنج سال هستند. در واقع این بازی مخصوص مردان است. ابتدا در محوطه ای هموار و دشت مانند دایره ای به قطر تقریبی ۴/۰۰ الی ۶/۰۰ متر ترسیم می شود. در نقطه مرکزی دایره مذکور شاخه ای از چوب به ارتفاع تقریبی ۰/۷۵ الی ۱/۰۰ متر در زمین کاشته شده و روی آن یک عدد کلاه پشمی تالشی گذاشته می شود.

روش یارگیری (سرگری) در بازی

پس از انجام مقدمات بازی، دونفر از برترین ها به عنوان سردسته (سرگر) تعیین می شوند. سردسته ها رو به روی هم قرار گرفته و از بین افراد حاضر در محوطه بازی یک به یک یاری انتخاب می کنند. طرز یارگیری بدین صورت است که ابتدا یکی از سردسته ها می گوید:

آستامون

آنگاه دومی می گوید: ریستامون

دوباره سرگر دومی می گوید: خمیس گرم

دومی خواهد گفت: کین را؟

و اولی پاسخ می دهد: (مثلاً) علی را

آنگاه نوبت به دومی می رسد که از حاضران یکی را به عنوان یار برگزیند (به همان نحو).

روش قرعه کشی در بازی

کار یارگیری آنقدر ادامه می یابد تا هرکدام از حاضرین یار یکی از سرگروه ها گردد و بدین ترتیب دو تیم تشکیل می شود. اعضای هر تیم اصولاً از شش نفر تجاوز نمی کند. یکی از تیمها بایستی بیرون دایره و دیگری درون آن قرار گیرد. معمولاً هر تیم میل دارد که بیرون دایره باشد. بدین جهت برای اینکه تیم در کجا قرار گیرد «خشک حیسته» می کنند. برای این کار از پیش تخته سنگ کوچکی و یا تراشه کوچک

چوبی (تلاش تالشی) را تهیه و یک طرف آن را علامت گذاری می کنند و معمولاً هم آن طرف را با آب دهان خیس می کنند. سپس یکی از سرگروهها از سرگروه دیگر می پرسد که کدام طرف را می خواهد تا تیم او بیرون دایره قرار گیرد؟ و او هم یکی از طرفهای نشانه را انتخاب می کند آنگاه نشانه به سمت بالا (هوا) پرتاب می شود (مانند شیر و خط با سکه).

شیوه انجام بازی

پس از (خشکه حیسته) یکی از تیمها درون دایره و دیگری بیرون آن قرار می گیرد. در فاصله تقریبی ۱۰۰ متر از محل بازی نشانه ای از قبل قرار گرفته می دهند. تیمی که داخل دایره قرار گرفته است، موظف است که از کلاه به شدت مواظبت کند تا توسط تیم بیرونی ربوده نشود. تیم خارجی هم باید مواظب باشد تا ضربه پای افراد تیم داخلی به پای یک بازیگر خارجی، جای تیم ها عوض می شود.

علاوه بر این تیم داخلی باید مواظب باشد که هیچکدام از بازیگرانش «میان بدل» نشوند. بدین صورت که ممکن است یکی از بازیگران خارجی از فرصت استفاده کرده از میان بازیگران داخلی با سرعت بگذرد و هیچ ضربه ای هم نخورد؛ در این صورت بازیگر داخلی قیچی شده بایستی از دایره به بیرون رفته و منتظر باشد تا تیمش با بقیه بازیکنان بازی را ادامه دهند. لازم به توضیح اینکه فرد میان بدل شده در همان گیم حق بازی را نخواهد داشت.

اگر کلاه قرار گرفته بر روی چوب وسط دایره توسط بازیگری از تیم خارجی بدون ضربه خوردن از تیم داخلی ربوده شود، او و هم بازیهایش سعی کنند که کلاه را با سرعت به نشانه ای که در صد متری قرار گرفته برسانند. البته تیم داخلی هم حق دارد هر طور که کلاه را قبل از اینکه به نشانه تماس دهند از آنها بگیرد و اگر محقق شود تیم بیرونی بازنده محسوب شده و بایستی درون دایره قرار گیرند و اگر محقق نشد و اعضای تیم خارج دایره توانستند به موقع کلاه را به نشانه تماس دهند، یکی از بازیگران کلاه را زیر لباس پنهان

می کند و یارانش هم جملگی حالت او را داشته و طوری وانمود می کنند که کلاه را آنها دارند و با این حالت به سرعت خود را به دایره می رسانند و کلاه را به داخل دایره بازی پرتاب می کنند. چنانچه با رعایت همه شرایط تیم خارج دایره توانست کلاه را به داخل دایره بازی پرتاب کند آنها برده اند. سپس با خشک «خشک حیسته» دیگری بازی از نو شروع می شود.

شرایط بازی

برخی از شرایط کلاماً عبارتند از:

۱- نشانه باید ثابت باشد.

۲- فردی که کلاه را ربوده می تواند در فاصله بین راه دایره تا نشانه همچنان که در حال فرار است کلاه را به یکی از یارانش بدهد.

۳- بازیگر رباینده کلاه می تواند از جائیکه تشخیص می دهد کلاه به نشانه اصابت می کند آن را به سمت نشانه پرتاب نماید.

۴- در صورت اصابت کلاه به نشانه، تیم داخلی بایستی موقتاً با تیم رباینده کاری نداشته باشد تا آنها با هم مشورت کنند که برای بازگشت، کلاه به کدام یک از اعضای تیم سپرده شود.

در برخی از مناطق تالش دیده شده گاهی هریک از افراد تیم بازنده مجبور است یک نفر از افراد تیم برنده را به کول (پشت) خود سوار کند و او را تا مسافتی یکی دو مرتبه حمل نماید. معمولاً این مسافت فاصله مابین نشانه و دایره بازی است.

در فصل تابستان هنگامی که ییلاقات سردسیر، زیبا و با طراوت منطقه پذیرای مردان شجاع تالشی است؛ عصرگاهان که جمله جوانان در منازل تخته پوش خویش به استراحت مشغولند، با پیشنهاد برخی از آنها بقیه هم جمع شده و در میدانی هموار و سرسبز به بازی کلامزا می پردازند که بسیار دیدنی و جذاب است. آنان در این بازی، حماسه و رزم را تمرین می کنند تا همیشه برای نبردهای زندگی از آمادگی جسمی و روحی قوی و پرصلابتی برخوردار باشند.

❖ داله مُزا

«داله مُزا» هم مانند «کلامزا» است. در این بازی هم از دایره ای با همان ابعاد و بازیگرانی با همان تعداد و طرز یارگیری به همان شکل استفاده می شود. با این تفاوتها که در این بازی از کلاه و نشانه خبری نیست. بلکه به تعداد بازیکنان داخل دایره کمربند وجود دارد و هریک از بازیکنان موظف است که از یک کمربند به شدت مواظبت کند. بازیگران بیرونی هم بایستی مواظب باشند که دچار ضربه پای داخلی ها نشوند. در این بازی هم قوانین مانند «کلامزا» است.

اما در این بازی چنانچه کمربندی توسط یک بازیگر بیرونی ربوده شد او حق دارد با آن کمربند به بازیکنان داخلی حمله برد و یا از آن برای گرفتن و تصاحب کمربندهای دیگر بهره گیرد. البته ضربات کمربند هم بایستی به پایین تر از کمر بازیکنان داخلی اصابت کند.

وقتی همه کمربندها توسط بازیکنان بیرونی ربوده شد، بازیکنان داخلی ضمن تلاش برای از میدان به در کردن تیم خارجی ناچار می بایست دقایقی هم ضربات کمربندها را تحمل کنند. پس از پایان بازی (با بردن

و یا باختن یکی از تیم‌ها) دوباره بازی با «خشکه حیسته» دیگری مانند قبل ادامه می‌یابد. شیوه حمله کردن بازیگران برنده توسط تیم بازنده در این بازی نیز رواج دارد. در داله مزا جوان تالشی می‌آموزد که چگونه رزم و مقاومت را توأم در زندگی به کار گیرد و در برابر هرگونه سختی و شدائدی قد علم نموده و سر تعظیم فرود نیاورد.

❖ مایه مزا

این بازی اغلب در بین نوجوانان اعم از دختر و پسر انجام می‌شود. البته دیده شده که دختران به این بازی علاقه بیشتری نشان می‌دهند. این بازی به صورت نشسته در داخل اتاق و یا بیرون از خانه انجام می‌گیرد. وسایل بازی فقط پنج عدد سنگ کوچک صیقلی و گرد به اندازه فندق است. در هنگام بازی ممکن است به هر یک از سنگها نام خاصی بدهند و به مجموع این پنج عدد سنگ «مایه» گفته می‌شود. مایه مزا به دو صورت تیمی و انفرادی انجام می‌گیرد. روش بازی در هر دو صورت به یک شکل است. آنچه در پی می‌آید شکل انفرادی آن است.

شیوه انجام بازی

پس از شیر و خط کردن، یکی از بازیکنان بازی را آغاز می‌کند. او در آغاز بازی، مایه را جلوی دیگر بازیگران می‌پاشد. آنگاه یکی از مایه‌ها را به انتخاب خویش برداشته و به هوا پرتاب می‌کند. قبل از اینکه سنگ پرت شده به زمین برسد. بازیگر بایستی یکی از سنگهای ولو شده در زمین را برداشته و در گوشه‌ای قرار دهد و در همان حال سنگ پرت شده را در هوا برآورد. در صورتیکه سنگ معلق در هوا به زمین برخورد کند و بازیگر نتواند آن را با سرعت برآورد. او موقتاً از دور بازی کنار گذاشته می‌شود و نفر بعدی بازی را به همان شکلی که آمده آغاز کرده و ادامه می‌دهد.

مراحل انجام بازی

این بازی در پنج مرحله انجام می‌گیرد:

۱- در مرحله اول بازیگر آنقدر این کار را انجام می‌دهد تا تک تک سنگها را از روی زمین بردارد. به این مرحله چون سنگها یکی یکی از زمین برداشته می‌شود، مرحله «یک به یک» گفته می‌شود. بازیگر بایستی در ضمن برداشتن مایه‌ها از روی زمین مواظب باشد که نه دست و نه هیچ کدام از سنگها به هم برخورد نکند.

۲- در مرحله دوم وقتی بازیکن یکی از مایه ها را به هوا پرت کرد، بایستی مایه های روی زمین را دو تا دو تا برداشته و در همان حالت سنگ معلق در هوا را نیز برآید. به این مرحله «دو به دو» گفته می شود.

۳- در مرحله سوم ابتدا سه تا از سنگها و سپس سومین سنگ برداشته شود. این مرحله «مرحله سه به سه» نامیده می شود.

۴- در مرحله چهارم که «آکه» نام دارد هر پنج سنگ را به اختیار با یکی از دستها که برای بازیگر کارآیی بیشتری دارد در مشت خود می گیرد و یکی را به هوا پرتاب و بقیه را بر زمین می گذارد. آنگاه سنگ پرتاب شده را در هوا ربوده و دوباره بدون مکث به هوا پرتاب می کند. در همان حال زمانی که سنگ در هوا معلق است بقیه سنگهای ولو شده در زمین را یک جا جمع می کند و بلافاصله دوباره سنگ معلق در هوا را با همان دستی که سنگها را جمع کرده و هنوز در دستش باقی اند، می رباید.

۵- وقتی چهار مرحله مذکور با موفقیت به پایان رسید، مرحله نهایی که «مرحله عروس» نام دارد، آغاز می شود. شرح مرحله عروس بدینگونه است: بازیگر انگشتان شست و میانی یکی از دستانش را طوری بر زمین قرار می دهد تا به شکل طاق درآید و در همان حال انگشت نشانه را بر روی انگشت میانی سوار

می کند. آنگاه تمام مایه را با دست دیگر جلوی طاق ایجاد شده می پاشد. بعد بازیگر دیگری یکی از مایه ها را که معمولاً رد کردن آن از زیر طاق دستی مشکل تر است را به عنوان عروس انتخاب می کند. شخص بازیگر یکی از مایه ها - غیر از عروس - را به انتخاب خود برداشته و به هوا پرتاب می کند. آنگاه قبل از اینکه سنگ پرتاب شده به زمین برسد بایستی سه مایه باقی مانده را تک تک از زیر طاق دستی بگذرانند. مشروط بر اینکه هیچکدام از مایه ها و نیز دست بازیگر به عروس برخورد نکند. البته او مختار است که اینکار را با بیش از یک ضربه و یا فقط یک ضربه انجام دهد و همه مایه ها - حتی عروس - را یکجا از اطاق عبور دهد. گاهی هم بازیگر مقابل شرط می گذارد که مثلاً بایستی تک تک و یا همه را یک جا از اطاق دستی عبور دهی.

۶- معمولاً بازیگر و بازیگران بازنده کف هر دو دست خویش را به روی زمین گذاشته به صورتی که پشت دستهایشان کاملاً باز باشد. در این موقع بازیگر و یا بازیگر برنده در حالیکه یکی از مایه ها را به هوا پرتاب می کند در فاصله ای که مایه در هوا معلق است می تواند یک یا دو نیشگون از پشت دست حریف بازنده بگیرد و این کار برای دقایقی ادامه پیدا می کند.

بدین شکل یک دور از بازی محلی "مایه مز" به پایان می رسد و دور بعدی بازی آغاز می شود.

۱۳- کوتاه و خواندنی از تالش

- اسبهای اصیل تالش که یکی از با ارزش ترین اسبهای دنیا هستند و در خارج از ایران دارای قیمت زیادی هستند، سخت ترین و کشنده ترین و سرگردان ترین زندگی را در فصل بهار دارند.
- یکی از جایگاه های مهم اسب های اصیل تالش منطقه ییلاقی «دشته» شاندرمن است که اسب های تیزروی دشته در عروسی ها و مسابقات اسب دوانی یکه تازند.
- گونه های درختانی چون: آسون دار (انجیلی)، للکی لرگ (کوچی) ویژه جنگلهای خزری هستند و در هیچ جای دیگر دنیا یافت نمی شوند.
- خاک جنگلهای تالش از غنی ترین خاکهای جنگلی شمال کشور است و زادآوری طبیعی جنگلهای گیلان و بویژه تالش نیاز به جنگلکاری مصنوعی و مکانیکی را بسیار پایین می آورد.
- در زمان تیمور، تالشا از گوزن (گنز) برای سواری، گاری و بارکشی استفاده می کردند.
- باورهای دیرین آریاییها به وفور در بین تالشان رواج دارد. بخصوص آیینهای دین زرتشتی؛ مانند احترام فوق العاده و سوگند به ماه و خورشید، سوی چراغ، آتش و "کیلاکا چاله". جنگل و درخت، آب روان، برکت نان و شیر و بخصوص حرمت نهادن مکانها و قله های بلند. در تالش کمتر قله ای می توان دید که امامزاده ای به آن نسبت داده نشود. مثل: اوری، مولوم، ماما چره، الماس و خندیده پشت.
- تأمین کننده امنیت شاهراه ارتباطی ایران و اروپا از طریق گیلان برای مدتهای مدیدی نظامیان تالش بوده اند.
- کاوشهای باستان شناسی در تول تالش نشان می دهد زنان تالش سه هزار سال پیش در مسائل حکومتی و نظامی مشارکت داشته اند (اعتماد، ۸۳/۸/۶).
- دو هزار و پانصد سال پیش، در هر کشوری و گاهی هر شهری برای آرایش گیسوی زنها و مردها یک مد مخصوص وجود داشت. یکی از مدهای آن زمان (مسلی) منسوب به ماسال تالش بود.
- اردشیر پادشاه ایران با سیصد هزار پیاده و ده هزار سواره به جنگ کادوسیان می رود ولی شکست خورده و استقلال کادوسیان را به رسمیت می شناسد (تاریخ ایران باستان، مرحوم پیرنیا).

۱۴- منابع و مآخذ

۱. احمدی، حسین - "تالشان (از دوره صفویه تا پایان جنگ دوم ایران و روس" - مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی - تهران - ۱۳۸۰.
۲. عبدلی، علی - "فرهنگ تطبیقی تالشی - تاتی - آذری" - شرکت سهامی انتشار - ۱۳۸۰.
۳. توکلی مقدم، غلامحسین - "وجه تسمیه شهرهای ایران از دوران کهن تا عصر حاضر" - جلد اول - نشر میعاد، ۱۳۷۵.
۴. عبدلی، علی - "تالشیها کیستند" - انتشارات ققنوس - چاپ دوم - ۱۳۶۹.
۵. عبدلی، علی - "نظری بر جامعه عشایری تالش" - انتشارات اطلاعات - تهران - ۱۳۷۱.
۶. شکوری، چنگیز - مقاله "نگاهی به ادبیات تالش" - مجله گیله وا - فروردین ۷۳ (ویژه تالش) شماره ۱۸.
۷. نشریه تالش شناسی - شماره ۹ - شهریور ۱۳۸۲.
۸. نشریه تالش شناسی - شماره های ۱ الی ۱۰.
۹. نشریه بهار تالش، شماره های ۳ الی ۶.
۱۰. فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات تالش - سال دوم، شماره های ۷ و ۸ - بهار و تابستان ۱۳۸۲
۱۱. سایت www.taleshyar.org

مقدمه.....	۱
۱- مقدمه ای از استان گیلان.....	۱
۲- نگاهی اجمالی به تالش.....	۲
۳- وجه تسمیه تالش.....	۵
۴- مردم تالش.....	۶
۵- زبان تالشی.....	۹
۶- موسیقی در قوم تالش.....	۱۰
۷- تاریخ تالش در ادبیات شفاهی تالشها.....	۱۳
۸- جاذبه های گردشگری تاریخی و طبیعی تالش.....	۱۸
۹- لباس سنتی تالشی.....	۲۱
۱۰- فعالیتهای اقتصادی زنان در تالش.....	۲۵
۱۱- برخی آداب و رسوم رایج در مناطق مختلف تالش.....	۳۳
۱۲- بازیهای محلی تالشان.....	۴۷
۱۳- کوتاه و خواندنی از تالش.....	۵۳
۱۴- منابع و مآخذ.....	۵۳

به نام خدا

مؤسسه آوای جلب سیاحان

مختصری درباره

تالش



استاد:

آقای دکتر شیوا

تهیه و تنظیم:

آذر اسدی کلهر

عطیه نظری

دی ماه ۱۳۸۴